



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(مسئله ۱۸): إذا كان الزوج مفطراً بسبب كونه مسافراً أو مريضاً أو نحو ذلك وكانت زوجته صائمة لا يجوز له إكراهها على الجماع وإن فعل لا يحتمل عنها الكفارة ولا التعزير و هل يجوز له مقاربتها و هي نائمة إشكال.

اگر زوج مفطر باشد یعنی به سبب اینکه مریض یا مسافر است و نحو ذلك روزه به او واجب نباشد جایز نیست بر او که زوجه صائم خودش را اکراه بر جماع کند و اگر این کار را کرد متحمل کفارتین و تعزیرین از جانب زنش نمی شود، بعد ایشان می فرمایند اینکه آیا جایز است که مرد با زنش در حالی که خواب است مقاربت کند یا نه؟ مشکل است.

یکی از ابحاثی که در اینجا مطرح است این است که آیا در این صورت روزه زوجه مکره باطل می شود یا نه؟ و آیا مرتکب حرام می شود یا نه؟ چون اگر حرام باشد زوج حقی ندارد زوجه خودش را امر به ارتکاب حرام کند زیرا یک قاعده مسلمی وجود دارد و آن این است که کسانی که در مواردی اطاعت از آنها لازم است مثل پدر و شوهر و... اگر امر به معصیت کنند دیگر اطاعت از آنها لازم نیست بلکه اطاعت تا حدی لازم است که موجب ارتکاب معصیت نشود و لئلا اطاعت از آنها لازم نیست: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» و در مانحن فیه هم درست است که زوجه باید تمکین کند و امر زوج را اطاعت کند ولی تا حدی این اطاعت درست است که مستلزم ارتکاب حرام نباشد پس بحث ما مبتنی بر این است که در فرض مذکور اگر مرد زنش را اکراه بر جماع کرد آیا انجام این کار بر زن حرام است یا نه؟ اگر بگوئیم بر این زن حرام نیست چنانچه از قول عده ای استفاده می شود خوب معلوم است که اشکالی ندارد.

بحث دیگر این است که تا چه حدی لازم است که زن از شوهرش اطاعت کند و او را تمکین کند؟ صاحب جواهر در جلد

۱۷ ص ۲۳۰ در این باره می فرماید: «و لو كان مفطراً بسفرٍ و نحوه و هي صائمة فأكرهها فعن بعضهم (علامة في القواعد) وجوب الكفارة عنها لاعنه و قد يحتمل كما في القواعد السقوط لكونه مباحاً غير مفطرٍ لها لإنتفاء المقتضى للتحريم للمفروض أن صومها لا يفسد بذلك، لكن في المدارك (جل ۶ ص ۱۱۹) أن الأصح لإصاله عدم جواز إجبار المسلم على غير الحق الواجب عليه، وفيه بحث والله أعلم»، که این بحث برمی گردد به اینکه حقی که مرد نسبت به زن در مورد تمکینش دارد تا چه حدی می باشد؟ آیا در حدی است که حتی مستلزم به هم زدن عبادتی از زن باشد یا نه؟ آیت الله خوئی در حاشیه عروه در این مورد فرموده اند: «إلّا أن الجواز غير بعيد» و همچنین ایشان در مستند العروه هم فرموده اند این کار (اکراه حتی در صورت به هم زدن عبادت زن) جایز است زیرا در صورتی جایز نیست که فعلی که مقبوض شارع است انجام بگیرد در حالی که این کار مقبوض شارع نیست چون فرض بر این است که مرد روزه نیست و زن هم یا مکره است و یا خواب است، خلاصه اینکه بحث مبتنی است بر اینکه اولاً آیا روزه زن باطل است و مرتکب حرام می شود یا نه؟ و ثانیاً اینکه حق مرد نسبت به زن در مورد تمکینش تا چه حدی می باشد؟ روایت شامل این مورد نیست ولی مقتضای قواعد این است که روزه اش باطل می شود ولو اینکه مکره باشد و چون روزه اش باطل می شود مرتکب حرام شده منتهی حرمتش توسط حدیث رفع برداشته شده است، و از طرفی در ارتکاز متشرعه اکراه کردن شخصی به باطل کردن عبادتی مثل نماز و روزه که استمرار دارند جایز نیست بنابراین به نظر می رسد که این کار جایز نباشد ولی خوب مسلماً در فرض مذکور اگر زوج این کار (اکراه زوجه بر جماع) را کرد متحمل کفاره زوجه اش نمی شود زیرا آن روایتی که خواندیم شامل اینجا نمی شود.

(مسئله ۱۹): من عجز عن الخصال الثلاث في كفارة مثل شهر رمضان تخير بين أن يصوم ثمانية عشر يوماً أو يتصدق بما يطيق ولو عجز أتي بالممكن منها وإن لم يقدر على شيء منها استغفر الله و لو مرة بدلاً عن الكفارة و إن تمكّن بعد ذلك منها أتي بها.

اینکه یهودی باشد و در مانحن فیه هم تحصیل وثاقت از باب مراجعه به اهل خبره می باشد یعنی ما باید به متخصصین از علم رجال امثال کشی و نجاشی و شیخ طوسی و حتی علامه حلی مراجعه کنیم در حالی که علی بن ابراهیم و ابن قولویه خیر و یتیمی در علم رجال ندارند بلکه تنها از محدثین بزرگ ما می باشند لذا توثیق آنها فقط برای خودشان حجت است و برای ما حجت نمی باشد بنابراین حجیت این خبر تنها به خاطر عمل فقهای ما به آن می باشد یعنی چونکه مشهور از فقهای ما به آن عمل کرده اند لذا ضعفش جبران می شود. در نسخه بدل به عبدالله بن سنان مسکان هم گفته شده است لذا ما باید ببینیم که یونس از کدامیک نقل کرده است و همچنین باید ببینیم که چه کسی از او نقل کرده و او از چه کسی نقل کرده است، آقای خوئی در جلد ۲۰ معجم رجال حدیث فرموده که یونس بن عبدالرحمن هم از عبدالله بن سنان و هم از عبدالله بن مسکان نقل می کند و هر دوی آنها هم خوب می باشند بعد ایشان می فرمایند که یونس بن عبدالرحمن مقام بسیار بالایی دارد و در اسناد بسیاری از روایات ما قرار دارد (۲۶۳ روایت) و **ضمن له الرضا(ع) الجنة ثلاثاً** زیرا یونس از جمله شیعیانی بوده که مثل علی بن یقظین با دربار رابطه داشته و برای حفظ کیان تشیع اخبار دربار را به شیعیان می رسانده و در عین حال با ظلم دربار بنی عباس هم مبارزه می کرده چونکه بنی عباس بسیار ظالم بوده اند مثلاً منصور عباسی بسیار ظالم بوده و او بوده که خلافت بنی عباس را تثبیت کرده بوده و یک نطقی هم از او بر علیه امیرالمومنین(ع) نقل شده که دال بر این است که او ناصبی بوده و بعد هم چونکه بنی حسن با بنی عباس مبارزه می کردند بسیاری از آنها را به زندان انداخته بوده و تبلیغات و شایعات زیادی هم بر علیه امام حسن(ع) به راه انداخته بوده من جمله اینکه ایشان زیاد ازدواج می کند و بعد هم زنهایش را طلاق می دهد، خلاصه اینکه یونس بن عبدالرحمن بسیار جلیل القدر و مورد وثوق می باشد، بقیه اش بماند برای فردا إنشاء الله...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

کسی که قدرت انجام هیچ یک از خصال کفاره در مثل کفاره صوم شهر رمضان را ندارد و عاجز از انجام آنها می باشد مخیر است که یا ۱۸ روز روزه بگیرد و یا اینکه به اندازه ای که قدرت دارد تصدق بدهد و اگر قدرت انجام هیچکدام از اینها را ندارد بدل از کفاره استغفار کند و لو مرةً البتة اگر بعداً قدرت انجام آنها را پیدا کرد باید انجام دهد یعنی این سقوط مادامی می باشد نه دائمی.

خوب ما درباره این بحث روایات زیادی داریم که باید ببینیم جمع بین این روایات چه چیزی را اقتضا می کند، خبر اول خبر ۱ از باب ۹ از ابواب بقية الصوم الواجب می باشد که در ص ۲۷۹ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است، خبر این است: « **محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن عبدالله، عن إبراهيم بن هاشم، عن إسماعيل بن مرار، و عبدالجبار بن المبارك جميعاً، عن يونس بن عبدالرحمن، عن عبدالله بن سنان، عن أبي بصير، (عن أبي عبدالله(ع) قال: سألته) عن رجل كان عليه صيام شهرين متتابعين فلم يقدر على الصيام، (و لم يقدر على العتق)، و لم يقدر على الصدقة؟ قال: فليصم ثمانية عشر يوماً، عن كل عشرة مساكين ثلاثة أيام** ». اسماعیل بن مرار و عبدالجبار بن مبارک صریحاً توثیق نشده اند لذا می توانیم از جهت این دو نفر بگوئیم که خبر ضعیف است، البته آیت الله خوئی در معجم رجال حدیث این دو نفر را توثیق کرده اند زیرا ایشان در جلد اول معجم رجال حدیث راهمایی را برای اثبات وثاقت اشخاص بیان کرده اند من جمله اینکه اگر کسی در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم و یا کامل الزیارات ابن قولویه واقع شده باشد ثقه است زیرا این دو بزرگوار در اول کتابهایشان گفته اند تمام کسانی که از آنها حدیث نقل کرده ام ثقه می باشند، البته نقل شده که بعدها آقای خوئی از این حرفشان برگشته اند و باید هم برمی گشتند زیرا ما باید ببینیم که به دست آوردن وثاقت از چه بابی می باشد؟ آیا از باب شهادت است یا از باب رجوع به اهل خبره؟ ما عرض می کنیم که نمی تواند از باب شهادت باشد زیرا در این باب باید عن حسّ مطلب برای انسان روشن شود اما یعنی یا ببیند و یا بشنود و اما باب رجوع به اهل خبره این است که ما به متخصصین و اهل خبره مراجعه می کنیم مثلاً طبیب متخصصی وجود دارد و ما به او مراجعه می کنیم ولو

